

مطالعات حقوق انرژی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۴۶۱ تا ۴۹۱

قیمت‌گذاری دوگانه انرژی در سازمان تجارت جهانی با تأکید بر اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی

عبدالحسین شیروی^{۱*}؛ مهسا فرحان‌جم^۲

۱. استاد دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل پردیس البرز دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

در دهه گذشته برخی کشورهای در حال توسعه به منظور ارتقای سطح اقتصادی خود و با استناد به اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، به عنوان یکی از حقوق ذاتی خود که از سوی جامعه جهانی و سازمان ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته است، به قیمت‌گذاری دوگانه انرژی روی آوردند. در مقابل، به باور کشورهای توسعه‌یافته، اقدام دولت‌های دارنده انرژی، ناقض برخی اصول بنیادین سازمان تجارت جهانی، مانند اصل تجارت آزاد، اصل منع تبعیض تجاری و اصل رفتار ملی است. از این رو، دعاوی متعددی در هیئت رسیدگی به اختلافات سازمان تجارت جهانی مطرح شد. به گمان هیئت حل و فصل اختلافات، تعارضات میان اصل تجارت آزاد و اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، ظاهری بوده و در حقیقت بین این دو اصل هیچ تضادی وجود ندارد. بنابراین، باید ضمن احترام به قواعد عام حقوق بین‌الملل و در نظر گرفتن اصول بنیادین سازمان تجارت جهانی به عنوان قوانین خاص، میان دو اصل مزبور تعادل برقرار کنیم. همچنین هیئت رسیدگی به اختلافات سازمان تجارت جهانی ابراز می‌دارد که هیچ‌یک از موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، قیمت‌گذاری دوگانه را آشکارا ممنوع اعلام نکرده‌اند و برای درک این مسئله که قیمت‌گذاری دوگانه انرژی ناقض اصول سازمان تجارت جهانی است یا خیر، می‌بایست مورد به مورد و با توجه به تمام شرایط و زوایای موجود در پرونده، نظر داد.

واژگان کلیدی

اصل تجارت آزاد، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، انرژی، سازمان تجارت جهانی، قیمت‌گذاری دوگانه.

* E-mail: ashiravi@ut.ac.ir

مقدمه

بیش از نیم قرن از صدور نخستین قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره حق حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی درون سرزمینشان می‌گذرد. اصل حق حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع، افزون بر آنکه به قاعده‌ای عرفی تبدیل شده، در اسناد بین‌المللی متعددی نیز مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، در سالیان گذشته اصل پیش‌گفته با چالش‌هایی روبه‌رو شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی که ریشه در حق تعیین سرنوشت ملت‌ها دارد، دارای ماهیت سیاسی و اقتصادی است. تا مدت‌ها کشورهای نوظهور و یا تازه استقلال‌یافته با توسل به آن سعی داشتند از یوغ استعمار کشورهای قدرتمند رهایی یابند (Hobe, 2015: 10).

پس از گذر از دوره استعمار و همگام با توسعه حقوق بین‌الملل، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، مفهومی نوین یافت. در واقع، با ورود مفاهیمی همچون توسعه پایدار و تجارت آزاد به قلمرو ادبیات حقوق بین‌الملل، دولت‌ها بر آن شدند تا با تکیه بر اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی درون سرزمینشان و تفسیر مطلق از آن، اقتصاد ملی و بین‌المللی خود را رونق بخشند. از این رو، کشورهای در حال توسعه، این حق را برای خود قائل شدند که از منابع طبیعی موجود در سرزمینشان، نهایت بهره‌برداری، کنترل و استفاده را ببرند.

در همین راستا، برخی از کشورهای در حال توسعه که دارای منابع طبیعی چشمگیری بودند، به قیمت‌گذاری دوگانه انرژی روی آوردند. این دولت‌ها با هدف حمایت از صنایع نوپا، کنترل مصرف انرژی، حفاظت از منابع تمام‌شدنی، برای تولیدکنندگان داخلی خود قیمت پایین‌تری در نظر گرفتند و همین امر باعث شد که آنها نسبت به رقبای تجاری خود در موقعیت مطلوب‌تری قرار بگیرند.

تا پیش از تأسیس سازمان تجارت جهانی، این رفتار مورد توجه نبود اما پس از تأسیس سازمان تجارت جهانی و تمایل کشورهای دارنده انرژی به پیوستن به این نهاد، اهمیت آن رو به فزونی نهاد و با انتقادات شدید کشورهای توسعه‌یافته روبه‌رو شد. کشورهای توسعه‌یافته که صنعتشان به انرژی وارداتی از کشورهای در حال توسعه بسیار وابسته است،

سیاست وضع قیمت متفاوت را، امری تبعیض‌آمیز تلقی کرده و اعتقاد داشتند این عمل به آسیب‌پذیری اقتصاد می‌انجامد. از این رو، چالش جدیدی در سازمان تجارت جهانی شکل گرفت.

از یک‌سو، کشورهای توسعه‌یافته با استناد به اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، قیمت‌گذاری دوگانه را حق مسلم خود می‌پنداشتند و از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته این عمل را ناقض اصول اولیه سازمان تجارت جهانی، مانند اصل آزادی تجاری و منع تبعیض تجاری می‌دانند.

در مقاله پیش رو، تلاش شده است مبنای قانونی سیاست وضع قیمت دوگانه انرژی از سوی کشورهای دارنده انرژی، مقبولیت این رفتار با موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی و همچنین هم‌خوانی آن با اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی بررسی شود.

افزون بر این، کوشش شده است تا ارتباط میان اصول عام و بنیادین حقوق بین‌الملل، مانند اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و قوانین خاص بین‌المللی همچون اصل تجارت آزاد و بدون تبعیض و چگونگی حل و فصل اختلافات ناشی از این دعاوی در محاکم بین‌المللی بررسی شود. بنابراین، در قسمت اول به قیمت‌گذاری دوگانه در چهارچوب سازمان تجارت جهانی و در قسمت دوم، به اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی و رابطه آن با قواعد سازمان تجارت جهانی، خواهیم پرداخت.

۱. قیمت‌گذاری دوگانه انرژی و سازمان تجارت جهانی

پس از جنگ جهانی دوم بیشتر کشورهای جهان سوم برای توسعه اقتصاد ملی و بین‌المللی خود کوشیدند. کشورهای مذکور برای ارتقای اقتصاد ملی سیاست‌های خاصی را اعمال کردند که از جمله این سیاست‌ها، قیمت‌گذاری دوگانه بود. برخی از کشورهای دارنده انرژی که سهم عمده‌ای در تولید و صادرات انرژی و کالاهای انرژی‌بنیان دارند، به منظور حمایت از صنایع نوپای داخلی خود، از شیوه قیمت‌گذاری دوگانه بهره جستند و تحت پوشش این طرح، اقتصاد خود را تا حدی رونق بخشیدند. در سطح بین‌المللی نیز کوشیدند تا با عضویت در سازمان تجارت جهانی و فعالیت زیر پوشش دو اصل تجارت آزاد و بدون تبعیض، سهم خود را در بازارهای جهانی افزایش دهند. در این قسمت ضمن بررسی

مفهوم قیمت‌گذاری دوگانه، به مطابقت این رفتار با اصول و قواعد سازمان تجارت جهانی خواهیم پرداخت.

۱.۱. مفهوم قیمت‌گذاری دوگانه انرژی

«قیمت‌گذاری دوگانه»^۱ یا «قیمت‌گذاری مضاعف»، چنانکه از نامش پیداست، استراتژی وضع دو قیمت متفاوت برای کالاها یا خدمات یکسان و مشابه در بازارهای مختلف است.^۲ البته باید توجه داشت تنها تفاوت قیمت بین بازارهای داخلی و خارجی، به بروز قیمت مضاعف خواهد انجامید؛ به طوری که تولیدکنندگان برای مشتریان خود در بازار داخلی قیمتی بسیار پایین‌تر تعیین کرده و در صورت صادرات همان محصول به بازارهای خارجی، با توجه به ارزش پرداختی کشور مورد نظر، قیمت بالاتری تعیین می‌کنند (WTO Report, 2010:173-175 & 188). با این توضیح، قیمت‌گذاری دوگانه انرژی به حالتی گفته می‌گردد که تولیدکنندگان انرژی سطوح متفاوتی از قیمت را برای مشتریان خود در بازارهای مختلف در نظر بگیرند. همچنین قیمت‌گذاری مضاعف انرژی منحصر به تعیین دو قیمت متفاوت نبوده و گاهی با وضع چند قیمت مختلف نیز رخ می‌دهد (Hoff, 2014: 8)؛ برای مثال، دولت روسیه با تعیین حداقل سه قیمت متفاوت برای مصرف‌کنندگان داخلی، مصرف‌کنندگان عضو اتحادیه «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»^۳ مانند اوکراین و بلاروس و مصرف‌کنندگان سایر کشورها مانند اعضای اتحادیه اروپا، در شمار کشورهای قرار می‌گیرد که به قیمت‌گذاری مضاعف اقدام کرده‌اند (Pogoretsky, 2011:181).

کشورهای در حال توسعه که عموماً سهم عمده‌ای در تولید و صادرات انرژی در بازارهای جهانی دارند، به دلایل مختلفی به قیمت‌گذاری دوگانه روی می‌آورند.

1. Dual Pricing

2. See: www.businessdictionary.com/ last visited: 2.Feb.2017.

۳. اتحادیه کشورهای مستقل یا کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شامل برخی از جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی سابق است. سه دولت روسیه، بلاروس (روسیه سفید) و اوکراین عضو مؤسس آن هستند. این اتحادیه با هدف همکاری در زمینه‌های مالی، تجاری، امنیتی و وضع قوانین مشترک در ۱۹۹۱ تأسیس شد. البته گفتنی است که در سال‌های گذشته، اتحادیه در عمل هیچ فعالیتی انجام نداده و صرفاً به صورت نمادین باقی مانده است. CIS: Commonwealth of Independent State

از مهم‌ترین این دلایل می‌توان به توسعه و ارتقای صنایع داخلی، کمک‌های اقتصادی برای بهبود کیفیت زندگی خانوارها و مسائل مربوط به امنیت غذایی، اشاره داشت که بخشی از برنامه‌های توسعه اقتصاد ملی ایشان نیز به شمار می‌رود (Selivanova, 2004:561; Spanjer, 2007: 2). در واقع، استفاده از سیاست قیمت‌گذاری دوگانه در حوزه انرژی از سوی کشورهای در حال توسعه، روشی مرسوم برای حمایت از صنایع نوپا به شمار می‌رود. با این حال در سال‌های اخیر، برخی از کشورهای مزبور با هدف آزادسازی تجارت و افزایش سهم خود از بازار انرژی، از شیوه تعیین قیمت‌های مختلف خودداری کردند.

همچنین ذکر این نکته ضروری است که اگرچه قیمت کالاهای انرژی‌بنیان، مثل گاز مایع و برق، همانند دیگر کالاها به عواملی همچون ملاحظات اقتصادی، هزینه‌های تولید و میزان تقاضا بستگی و تحت تأثیر آنها قرار دارد اما نباید نقش و قدرت دولت‌ها را در ایجاد فضای مناسب تجاری در درون سرزمین‌شان از طریق کنترل قیمت‌ها و ارائه انرژی ارزان به تولیدکنندگان داخلی نادیده گرفت. بنابراین، نظام قیمت‌گذاری دوگانه انرژی، بیش از آنکه به عوامل اقتصادی وابسته باشد، به تصمیمات سیاسی دولت‌های دارنده انرژی و تفسیر آنها از چگونگی استفاده از منابع طبیعی‌شان باز می‌گردد.

۲.۱. سازگاری قیمت‌گذاری دوگانه انرژی با قوانین سازمان تجارت جهانی

هنگامی که از انطباق و سازگاری سیاست وضع دو قیمت برای انرژی با قوانین سازمان تجارت سخن می‌گوییم، مراد تمام قوانین و اصول سازمان تجارت جهانی نیست، بلکه مقصود آن دسته از قوانین است که جزء اصول بنیادین سازمان شمرده شده و نقض آنها، فلسفه وجودی سازمان تجارت جهانی را زیر سؤال خواهد برد. بنابراین در این قسمت، تنها قوانین مرتبط با قیمت‌گذاری دوگانه بررسی می‌شود.

سیاست قیمت‌گذاری دوگانه انرژی، بیش از هر چیز موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی^۱، موافقت‌نامه منع قیمت‌شکنی^۲ و ماده ۱۷ گات^۳ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته باید گفت که برخی از مواد موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) مانند بند ۹ ماده ۳

1. ASCM: Agreement on Subsidies and Countervailing Measures.

2. ADA: Anti-Dumping Agreement.

3. GATT: General Agreement on Tariffs and Trade (1947).

در خصوص اقدامات ناشی از کنترل حداکثر قیمت داخلی که به تأثیر سوء بر صادرات کشورها می‌انجامد، بند ۱ ماده ۱۱ در خصوص حذف کلی محدودیت‌های مقداری و «موافقت‌نامه اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت»^۱ نیز تا حدی به قیمت‌گذاری دوگانه مربوط می‌شود.^۲

بیشتر کشورهای واردکننده انرژی مانند اعضای اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نیز در مذاکرات الحاق کشورهای دارنده انرژی به سازمان تجارت جهانی، با تکیه بر همین قوانین، با سیاست وضع قیمت دوگانه مخالفت می‌کنند. اگرچه به گمان برخی از حقوق‌دانان، از جمله «ریپینسکی» و «سلیوانوا»، قیمت‌گذاری دوگانه انرژی به هیچ وجه، نه یارانه تلقی شده و نه منجر به رقابت مکارانه خواهد شد. از این رو، ایشان بر آنند که وضع دو قیمت متفاوت برای انرژی از سوی کشورهای دارنده انرژی، منطبق با قوانین سازمان تجارت جهانی است (Ripinsky, 2004: 463).

۱.۲.۱. مؤسسات تجاری دولتی و قیمت‌گذاری دوگانه منابع طبیعی

قسمت «الف» بند ۱ ماده ۱۷ گات اشعار می‌دارد: «هر یک از طرف‌های متعاقد، متعهد می‌شود که اگر بنگاهی دولتی را هر کجا که واقع باشد، تأسیس یا حفظ کند یا به بنگاهی رسماً یا عملاً امتیازات انحصاری یا ویژه اعطا نماید، این بنگاه باید در خریده‌ها یا فروش‌های متضمن واردات یا صادرات، به گونه‌ای منطبق با اصول کلی رفتار غیر تبعیض‌آمیز مقرر در این موافقت‌نامه در مورد اقدامات دولتی مؤثر بر واردات یا صادرات تجار خصوصی عمل کند». سپس، قسمت «ب» بند ۱ ماده مزبور بیان می‌دارد: «مقررات شق الف این بند حاکی از این الزام است که چنین بنگاه‌هایی باید با توجه مقتضی به دیگر مقررات این موافقت‌نامه، خرید یا فروش‌های خود را منحصراً بر حسب ملاحظات تجاری، از جمله قیمت، کیفیت، در دسترس بودن، بازارپسند بودن، حمل و نقل و دیگر شرایط خرید یا فروش انجام دهند و به بنگاه‌های طرف‌های متعاقد دیگر بر حسب عرف تجاری

1. TRIMs: Agreement on Trade Related Investment Measures.

2. For more info see: Behn, Daniel. (2011). "The Effect of Dual Pricing Practices on Trade, the Environment, and Economic Development: Identifying the Winners and the Losers under the Current WTO Disciplines. Available at: www.ssrn.com.

فرصت کافی دهند که جهت شرکت در چنین خریدها یا فروش‌هایی رقابت کنند»^۱ (AB Report 2004, para. 147; GATT Panel Report 1984, Para.5.16). با توجه به اینکه عمده مؤسسات و نهادهای تولیدکننده منابع طبیعی در کشورهای دارنده انرژی در اختیار دولت است، در خصوص انطباق قیمت‌گذاری دوگانه با قوانین سازمان تجارت جهانی، دو پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا این مؤسسات یک نهاد دولتی به مفهومی که ماده ۱۷ در نظر دارد، محسوب شده و از امتیازات انحصاری و خاص بهره‌مند می‌گردند؟ همچنین آیا تعیین دو قیمت متفاوت برای مصرف‌کنندگان داخلی و خارجی به موجب ماده پیش‌گفته، اقدامی تبعیض‌آمیز و خلاف قوانین سازمان تجارت جهانی به شمار می‌رود؟

در پاسخ به پرسش نخست، باید یادآور شویم که سازمان تجارت جهانی در موافقت‌نامه‌های خود هیچ تعریفی از مؤسسات تجاری دولتی به دست نداده و ضابطه‌ای هم برای امتیازات خاص و انحصاری این مؤسسات تعیین نکرده است، بلکه صرفاً در پیش‌نویس تفسیر ماده ۱۷ در دور اروگوئه، به صورت خیلی محدود بیان کرده است که مراد از مؤسسات تجاری دولتی، نهادهایی است که درجه‌ای از مالکیت دولت و قابلیت اعمال کنترل بر آنها وجود دارد (WTO 1994; 1995, Para.195)؛ برای مثال، هنگام الحاق کشور روسیه به سازمان و پس از مذاکرات انجام‌شده، اعضا به این نتیجه رسیدند که شرکت تولیدکننده گاز طبیعی روسیه موسوم به «گازپروم»^۲ که قیمت‌های متفاوتی برای مصرف‌کنندگان خود در نظر می‌گیرد، با توجه به کنترلی که بر تمامی شبکه‌های انتقال گاز داخلی دارد، مؤسسه تجاری دولتی است و از امتیازات خاص و انحصاری نیز برخوردار است (Selivanova, 2008: 97).^۳

در پاسخ به پرسش دوم، باید به گستره تعهدات مؤسسات تجاری دولتی تولیدکننده انرژی در خصوص اصل منع تبعیض توجه کنیم که آیا صرف پایبندی ایشان به اصل

۱. بیان این نکته ضروری است که شق «ب» بند ۱ ماده ۱۷ گات، متضمن هیچ‌گونه تعهد اضافی برای متعاهدین نیست و صرفاً به تشریح تعهدات مقرر در شق «الف» بند ۱ می‌پردازد.

2. Gazprom

۳. البته باید یادآوری کرد که روسیه در هنگام الحاق به سازمان تجارت جهانی، خود دولتی بودن شرکت گازپروم را مورد تأیید قرار داد و یکسال بعد دیدگاه خود را تغییر داد. For more info see: WTO Draft Report 2003; 2004.

«دولت کامله‌الوداد»^۱ برای اینکه در شمار ناقضان قرار نگیرند کفایت می‌کند یا باید اصل «رفتار ملی»^۲ را نیز رعایت کنند. به بیانی بهتر، این پرسش همواره مطرح می‌شود که آیا همین اندازه که مؤسسات تجاری دولتی منابع طبیعی خود مانند نفت و گاز را با قیمت واحد به سایر کشورها عرضه کنند کافی نیست تا پابندی ایشان به اصل منع تبعیض را احراز کنیم؟

رکن حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی در قضیه گوشت‌های وارداتی امریکا علیه کره جنوبی، سال ۲۰۰۱ اعلام کرد: «به موجب اصل کلی منع تبعیض و وفق مواد ۱، ۳ و ۱۷ گات، دولت‌ها می‌بایست هر دو اصل دولت کامله‌الوداد و رفتار ملی را اجرا نمایند». در مقابل، دولت کره ابراز داشت که مفاد ماده ۱۷، جز الزام به رعایت اصل دولت کامله‌الوداد، تعهد دیگری را بر نمی‌تابد (WT/DS161/12; WT/DS169/12).

به نظر می‌رسد ماده ۱۷ گات، تنها ناظر به واردات و صادرات است و فروش داخلی یک محصول و تفاوت قیمت آن با محصولات صادراتی را دربر نمی‌گیرد. افزون بر این، با تدقیق در پیش‌نویس ماده ۱۷، درمی‌یابیم که دولت‌ها خواستار تفسیر مضیق اصل منع تبعیض بودند و تعهدات اعضا در این ماده را تنها محدود به رعایت اصل دولت کامله‌الوداد دانستند (Selivanova, 2008: 104). بنابراین به‌کارگیری سیاست وضع دو قیمت متفاوت برای مصرف‌کنندگان داخلی و خارجی به مثابه نقض ماده ۱۷ گات نیست. نکته دیگر اینکه به موجب بند ۱ ماده ۱۷ الحاقی، مقررات این ماده مانع از این نیست که مؤسسات دولتی برای فروش محصولات خود در بازارهای مختلف، قیمت‌های متفاوتی را مطالبه کنند، مشروط بر اینکه این قیمت‌های متفاوت بنا به دلایل تجاری و برای پاسخ‌گویی به شرایط عرضه و تقاضا در بازارهای صادراتی باشد.

۱.۲.۲. قوانین مربوط به یارانه و قیمت‌گذاری دوگانه

در سازمان تجارت جهانی، قوانین مربوط به یارانه در موافقت‌نامه‌ای موسوم به «یارانه‌ها و اقدامات جبرانی» گنجانده شده است. این موافقت‌نامه، استفاده از یارانه‌های خاص را محدود و اقدامات متقابلی را که اعضای سازمان تجارت جهانی در صورت صدمه دیدن از

1. MFN: Most Favored Nation.
2. NT: National Treatment.

عملکرد تجاری سایر اعضا انجام می‌دهند، تنظیم می‌کند (Van den Bossche, 2005: 550). مطابق با موافقت‌نامه مذکور، یارانه به کمک‌های مالی دولت یا هر رکن دولتی گفته می‌شود که منفعتی را به دریافت‌کننده آن انتقال می‌دهد (شیروی و نظرنژاد، ۱۳۹۰: ۹۷) و برای تحقق آن وجود سه شرط ضروری است: ۱. وجود کمک‌های مالی دولت یا هر نهاد عمومی دیگر در قلمروی یک کشور عضو و یا هر نوع حمایت از درآمد یا قیمت به معنایی که در ماده ۱۶ گات مقرر شده است؛ ۲. انتقال منفعتی که ناشی از حمایت‌های مالی دولت باشد؛ ۳. کمک‌های مالی اعطاشده باید خاص باشد (ASCM (1994, Art. 1).

همچنین موافقت‌نامه از سه دسته یارانه صادراتی نام برده است: ۱. یارانه‌های ممنوع؛ ۲. یارانه‌های قابل تعقیب؛ ۳. یارانه‌های غیر قابل تعقیب. مراد از یارانه‌های ممنوع که به صورت خودکار خاص تلقی می‌شوند، اعطای هرگونه کمک، جوایز و مساعدت‌هایی است که در صورت موفقیت صادرکننده در صادرات و یا به شرط استفاده از کالاهای داخلی به جای کالاهای خارجی به وی پرداخت می‌شود و آثاری منفی بر اقتصاد سایر اعضا به جای می‌گذارد. بیشتر یارانه‌ها، از جمله یارانه‌های تولیدی در گروه یارانه‌های قابل تعقیب قرار می‌گیرند. این یارانه‌ها ممنوع نیستند ولی چنانچه پرداخت آنها به تأثیر سوء بر منافع عضو دیگر بینجامد، این امکان وجود دارد که از طریق نظام حل اختلاف چندجانبه یا از طریق اقدامات جبرانی یک‌طرفه با آنها مقابله کرد. یارانه‌های غیر قابل تعقیب نیز به تمامی اقداماتی گفته می‌شود که در تعریف یارانه می‌گنجد اما خاص نیستند (روحانی، ۱۳۸۹: ۳۸۰).

با توجه به موارد پیش‌گفته، این پرسش در ذهن پدید می‌آید که چنانچه نهادهای دولتی انرژی را با قیمت پایین‌تری به مشتریان داخلی خود عرضه کنند، آیا این اقدام به منزله اعطای سود و منفعت است؟ همچنین آیا این عمل به موجب موافقت‌نامه، یارانه خاص محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ به این پرسش کمابیش دشوار است؛ زیرا موافقت‌نامه برای تشخیص سود و منفعت در تجارت انرژی هیچ ضابطه‌ای تعیین نکرده است. تنها هیئت حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی در یکی از گزارش‌های خود، تبیین می‌کند که منظور از منفعت، کمک مالی است که به ارتقای وضعیت تجاری دریافت‌کننده آن در بازار می‌انجامد

و برای وی مزیتی را به همراه خواهد داشت؛ به طوری که بدون این کمک‌ها به چنین سطحی از قدرت تجاری نمی‌رسید (AB Report, 1999, Para. 157). افزون بر این، پیوست ۱ موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی، تحقق سه شرط را برای آنکه کمک‌های دولت به مشتریان داخلی خود در شمار یارانه‌های خاص و ممنوع قرار گیرد، لازم دانسته است: ۱. دولت و یا نهادهای وابسته به آن برای کالاهای داخلی یا کالاهای وارداتی که در تولید و صادرات محصول دیگری به کار برده می‌شوند، شرایط مطلوب‌تری در نظر بگیرد؛ ۲. شرایط مطلوب فقط به این محصول اختصاص یابد و کالاهایی را که توان رقابت با محصول مورد نظر یا کالاهای مشابه را دارند، دربر نگیرد؛ ۳. شرایط مطلوب باید نفعی را ایجاد کند که به تبعیض بینجامد؛ به شرطی که کالاهای داخلی و وارداتی بدون هیچ محدودیتی در دسترس باشند و تنها ملاک برای ترجیح یکی بر دیگری، ملاحظات تجاری مثل قیمت پایین‌تر یکی از آنها باشد. البته باید تأکید داشت که شروط مندرج در موافقت‌نامه و پیوست آن، تنها ناظر به کالاهای صادراتی است و کالاهایی را که برای مصارف داخلی تولید می‌شوند، دربر نمی‌گیرد.

برای درک بهتر این موضوع که آیا وضع قیمت مضاعف برای منابع طبیعی یارانه تلقی شده و به معنای نقض موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی است، خوب است به مذاکرات عربستان در زمان الحاق به سازمان تجارت جهانی اشاره‌ای داشته باشیم.

در زمان الحاق دولت عربستان سعودی به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۵، تعیین قیمت مضاعف انرژی از سوی این دولت مورد انتقاد کشورهای واردکننده انرژی قرار گرفت. این امر باعث شد عربستان سعودی در مذاکرات الحاق به شدت تحت فشار قرار گیرد و سرانجام قیمت دوگانه مربوط به مایعات گاز طبیعی^۱ را حذف کند (WT/ACC/SAU/61, para: 26) (شیروی، ۱۳۹۶: ۲۸). محصول مزبور در صنایع داخلی عربستان با قیمت پایین‌تری نسبت به قیمت صادراتی آن به فروش می‌رسید (Milthrop & Christy, 2011:259-293).

برخی از اعضای سازمان تجارت جهانی، اظهار داشتند که قیمت پایین مایعات گاز طبیعی، باعث می‌شود تولیدکنندگان عربستان از یارانه بهره‌مند شوند و این مسئله موجب

1. NGL: Natural Gas Liquids

نگرانی آنان می‌شود. دولت عربستان در مقام پاسخ این‌گونه استدلال کرد که قیمت فروش داخلی مایع گاز طبیعی، براساس قراردادهای بلندمدت منعقدشده میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بوده و منطبق با قیمت تعیین‌شده از سوی بازار جهانی است. همچنین این دولت اعلام کرد که قیمت مایع گاز طبیعی بنا بر ملاحظات تجاری، به گونه‌ای تعیین شده تا هزینه‌های تولید را پوشش دهد و سود معقولی را هم برای تولیدکنندگان در نظر بگیرد. به باور این دولت، اختلاف قیمت داخلی و صادراتی مایع گاز طبیعی، نشان‌دهنده هزینه‌های گزاف صادرات در حوزه انتقال، زیرساخت‌ها، بازاریابی و ... است. بنابراین عربستان، مایعات گاز طبیعی را برای تمام مصرف‌کنندگان، اعم از عربی و غیر عربی، بدون هیچ‌گونه تبعیضی تأمین می‌کند (Mathur, 2014: 35).

با وجود این، در قطعنامه شماره ۶۸ شورای وزیران عربستان در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۵، نمایندگان این دولت اذعان داشتند: «صنایع ملی عربستان که از گاز مایع، مانند بوتان، پروپان و گازوئیل طبیعی استفاده می‌کنند، سی درصد کمتر از پایین‌ترین قیمت جهانی پرداخت‌شده از سوی مصرف‌کنندگان در ماوراءالبحار، برای دسترسی به انرژی اولیه و خوراک پتروشیمی هزینه می‌کنند». تولیدکنندگان اتانول آمریکا، در درخواست ضد دامپینگ خود، این موضوع را مطرح کردند که ارائه قیمت پایین برای مواد خام مثل گاز و متانول، باعث یارانه‌ای شدن ماده‌ای موسوم به «متیل ترت- بوتیل اتر»^۱ می‌شود و همین امر به ایراد خسارت به صنایع اتانول ایالات متحده خواهد انجامید (U.S.A International Trade Commission, 1999).

اتحادیه اروپا نیز، نگرانی خود را از تحت تأثیر قرار گرفتن صنایع پتروشیمی خود به واسطه اقدامات عربستان، ابراز داشت. از نظر اتحادیه اروپا، رفتار عربستان متضمن «یارانه پنهان» است. انجمن تولیدکنندگان پتروشیمی اروپا، واردات محصولات پتروشیمی عربستان را مخل رقابت در بازار اروپا می‌دانند (Mathur, 2014:31).

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که اقدامات عربستان، ناقض موافقت‌نامه یارانه و اقدامات جبرانی سازمان تجارت جهانی نیست؛ زیرا موافقت‌نامه مذکور، در صورتی یارانه را صادراتی و ممنوع می‌داند که دولت یا نهادهای دولتی، میان کالاهای داخلی و وارداتی

1. MTBE: Methyl Tertiary-Butyl Ether.

که در تولید کالاهای صادراتی استفاده می‌شود، رفتار تبعیض‌آمیزی در پیش بگیرند. اما در عربستان هزینه‌ای که دولت، برای مواد اولیه مورد استفاده در محصولات پتروشیمی دریافت می‌کند، از هزینه‌ای که برای مصرف در داخل دریافت می‌کند، کمتر است.^۱ همچنین به موجب موافقت‌نامه، یارانه در صورتی ممنوع است که «خاص» باشد؛ در حالی که مواد اولیه با قیمت کمتر در اختیار تمام شرکت‌های فعال در بخش پتروشیمی عربستان قرار می‌گیرد، نه یک شرکت یا صنعت خاص. وفق ماده ۲ موافقت‌نامه یارانه‌ها، چنانچه یارانه‌ای به صورت خودکار و صرف نظر از معیارها و شرایط عینی در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گیرد، یارانه خاص شمرده نمی‌شود. یکی دیگر از شرایط خاص بودن یارانه، تخصیص آن به تعداد محدودی از شرکت‌ها، بهره‌مندی بنگاه‌های خاص و یا اعطای بدون تناسب آن به برخی از شرکت‌ها و با توجه به تنوع فعالیت‌های اقتصادی آنان است. به نظر می‌رسد موافقت‌نامه در مورد ضوابط تعیین شرکت‌های خاص، با ابهام روبه‌روست و محدودیت آشکاری برای استفاده از یارانه در این نوع از شرکت‌ها ایجاد کرده است؛ زیرا هر صنعت خاصی از منابع اولیه خاص خود استفاده می‌کند و در این صورت، اعطای هر نوع یارانه به این صنعت، ممکن است آن را در چهارچوب خاص بودن قرار دهد. برای قابل تعقیب بودن یارانه‌های اعطایی عربستان به تولیدکنندگان داخلی خود نیز، شرایط خاصی مانند اثبات ورود خسارت و لطمه جدی به صنایع سایر کشورها لازم است. اثبات وجود آسیب جدی، خود نیازمند ارزیابی‌های لازم و مورد به مورد است (Mathur & Mann, 2014:77). از این رو، اثبات این نکته که قیمت‌گذاری دوگانه در عربستان، یارانه تلقی شده و ناقض موافقت‌نامه یارانه و اقدامات جبرانی سازمان تجارت جهانی باشد، بسیار دشوار است.

از مطالب ذکرشده، برمی‌آید که اثبات نقض موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی به واسطه تعیین قیمت دوگانه دولت‌ها برای منابع طبیعی خود با پیچیدگی همراه است. از یک‌سو، به راحتی نمی‌توان این اقدام را جزء یارانه‌های ممنوع برشمرد و از سوی دیگر، قابل تعقیب بودن آن نیز منوط به ورود صدمه به سایر اعضا و اثبات آن است که خود امری دشوار است.

1. For more info: Mathur, Sajal. Trade, the WTO and Energy Security. Chapter: 3. Springer. (2014).

۱.۲.۳. قیمت‌گذاری دوگانه و موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی

چنانکه پیش‌تر بیان شد، در سال‌های اخیر سیاست تعیین قیمت‌های متفاوت برای تجارت منابع طبیعی مانند نفت و گاز و یا کالاهای انرژی‌بنیان، مثل محصولات پتروشیمی، به یکی از مسائل مناقشه‌آمیز در سازمان تجارت جهانی تبدیل شده است. این مسئله بیشتر به علت اختلاف نظر میان کشورهای صادرکننده و کشورهای واردکننده انرژی است.

کشورهای صادرکننده انرژی بر این باورند که وضع قیمت متفاوت برای منابع طبیعی از حق حاکمیت و مزیت رقابتی ایشان نسبت به منابع طبیعی درون سرزمین‌شان نشئت می‌گیرد. در مقابل، کشورهای واردکننده انرژی بر آنند که قیمت‌گذاری دوگانه منابع طبیعی از سوی کشورهای صادرکننده، رقابت سالم در این حوزه را با اختلال روبه‌رو می‌سازد و به اصل تجارت آزاد خدشه وارد می‌کند. دولت‌های مذکور برای اثبات ادعای خود این‌گونه استدلال می‌کنند که با توجه به سیاست قیمت‌گذاری دوگانه، تولیدکنندگان صنایع پایین‌دستی در کشورهای صادرکننده انرژی، برای تولید محصولات خود، زیر قیمت بازارهای جهانی هزینه می‌کنند و بدین ترتیب در عرصه تجارت بین‌الملل به قیمت‌شکنی اقدام می‌کنند. اکنون باید دید چقدر این اقدامات با قوانین سازمان تجارت جهانی در تضاد و تعارض است.

اقدامات مربوط به قیمت‌شکنی، اثری مشابه با یارانه دارد؛ با این تفاوت که یارانه توسط دولت اعمال می‌شود و دامپینگ به واسطه اقدامات اشخاص تجاری حقوقی خصوصی انجام می‌گیرد. در نتیجه، عمل متقابل علیه یارانه در مقابل دولت و نسبت به کالای خاص برخوردار از یارانه انجام می‌شود؛ در حالی که عمل متقابل در خصوص دامپینگ علیه بنگاه‌هایی است که به دامپینگ متوسل شده‌اند و شرکت‌هایی که محصول مورد نظر را زیر قیمت عرضه نکرده‌اند، در اقدام ضد دامپینگ مدنظر قرار نخواهند گرفت (Uio, 2016: 15). از این رو، در خصوص قیمت‌گذاری دوگانه، گاهی با هر دو جنبه از یارانه و دامپینگ روبه‌رو می‌شویم.

در سازمان تجارت جهانی مسائل مربوط به قیمت‌شکنی و مقابله با آن در «موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی»^۱ مورد توجه قرار گرفته است. به موجب این موافقت‌نامه، در صورتی

1. ADA: Anti-Dumping Agreement. (1994).

می‌توان پنداشت که محصولی قیمت‌شکنی شده - یعنی وارد جریان دادوستد تجاری کشوری دیگر به ارزشی کمتر از ارزش عادی محصول شده است - که قیمت صادراتی محصول صادر شده از یک کشور به کشور دیگر، در جریان معمولی تجارت از قیمت محصول مشابه که برای مصرف در کشور صادرکننده در نظر گرفته شده، کمتر باشد (ADA, 1994, Art.2). همچنین اگر مقامات تشخیص دهند که قیمت یک محصول در کشور صادرکننده، به هر علتی جز جریان معمولی تجارت، مثل مداخله دولت در امر قیمت‌گذاری یا انحصارطلبی دولت برای یک محصول خاص، تعیین شده است، آن وقت می‌توان به راه‌های دیگر برای ارزیابی ارزش عادی محصول توسل جست. این مهم در بند ۲ ماده ۲ بدین شکل انعکاس یافته است: «اگر در جریان معمولی تجارت، محصول مشابه در بازار داخلی کشور صادرکننده، بازار فروش نداشته یا به علت وضعیت خاص بازار یا میزان اندک فروش این محصول در بازار داخلی کشور صادرکننده، چنین فروش‌هایی امکان مقایسه درستی را فراهم نیاورد، حاشیه قیمت‌شکنی از طریق سنجش قابل مقایسه محصول مشابه، به هنگام صدور به کشور ثالث مربوط، مشروط بر اینکه قیمت مزبور بیانگر باشد، یا در مقایسه با هزینه تولید در کشور مبدأ به اضافه مبلغ معقولی برای هزینه‌های اداری، فروش و مخارج عمومی و همین‌طور سود، مشخص خواهد شد».

با وجود توضیحات دقیق ماده ۲، موافقت‌نامه هیچ تعریفی از جریان معمول تجارت، هزینه‌های معقول و غیره ارائه نداده است. از این رو، موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی نیز همانند موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات حفاظتی صراحتاً با قیمت‌گذاری دوگانه مخالفت نکرده و دست اعضا را برای تفاسیر مختلف باز گذاشته است. برای درک بهتر این موضوع می‌توان به دعوای «جامعه اروپایی»^۱ علیه اوکراین و روسیه اشاره کرد.

بعد از فروپاشی شوروی، روسیه و اوکراین به بزرگترین تولیدکنندگان گاز و برق در منطقه تبدیل شدند و تا امروز نقش عمده‌ای در تأمین انرژی جامعه اروپایی ایفا کردند. بهره‌برداری از منابع طبیعی در هر دو کشور تحت کنترل و حاکمیت مطلق دولت قرار گرفت و آنها نیز برای حمایت از صنایع داخلی خود، به تعیین قیمت و اعمال قیمت دوگانه اقدام کردند. افزون بر این، دولت روسیه برای حمایت از کشورهای مستقل

1. EC: European Community.

مشترک‌المنافع از جمله اوکراین، گاز طبیعی را با قیمتی به مراتب ارزان‌تر از آنچه برای مشتریان اروپایی خود در نظر گرفته بود، صادر می‌کرد (Pogoretsky, 2009: 314).^۱ به دنبال این اقدامات، اعضای جامعه اروپا از اینکه روسیه و اوکراین با تعیین قیمت پایین انرژی در سرزمین‌شان برای بخش صنایع خود، این امکان را برای آنان فراهم کرده است تا کالاهایی را با شرایط مطلوب‌تر تولید و با قیمتی غیر واقعی به اروپا صادر کنند، به شدت ابراز نگرانی کردند (Van der LOO, 2013: 18). از این رو، اعضای اتحادیه اروپا با تکیه بر بند ۷ ماده ۲ موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی و قانون شماره ۳۸۴/۹۶ شورای اروپایی، با بیان این نکته که عرضه گاز و برق زیر قیمت جهانی از سوی روسیه و اوکراین به رقابت مکارانه و قیمت‌شکنی در بازار خواهد انجامید، علیه صنعت فولاد و کود شیمیایی این دو دولت دست به اقدامات ضد دامپینگ زدند (Hoff, 2014: 12). کشور اوکراین پس از درخواست الحاق خود به سازمان تجارت جهانی، یک‌باره به حذف سیاست وضع قیمت دوگانه اقدام کرد، اما روسیه تصمیم بر حذف تدریجی گرفت. به باور این دولت، روش ارزیابی اتحادیه اروپا برای قیمت مناسب انرژی و تولیدات انرژی‌بنیان در روسیه فاقد اعتبار است (WTO, 2014b). بنابراین، دولت روسیه علیه اقدامات اتحادیه اروپا دعوایی را در رکن حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی اقامه کرد.

اگرچه دعوای مزبور از پیش از الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی با محوریت تعیین شیوه محاسبه هزینه‌ها و قیمت کالاهای انرژی‌بنیان آغاز شده و تا کنون نیز ادامه دارد، اما استدالات طرفین نتایج چشمگیری برای دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی داشته است (Weaver & Spiegel, 2013). یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دعوای مذکور، روشن شدن این نکته است که با وجود مذاکره درخصوص قیمت‌گذاری دوگانه انرژی در دور اروگوئه، این مسئله صراحتاً در هیچ یک از موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی و به طور مشخص، موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی با عدم تعریف شفاف و صریح راجع به شیوه‌های محاسبه قیمت‌شکنی، جریان معمولی تجاری، هزینه‌های معقول و ...، دست اعضا را برای تفسیر

۱. گفتنی است در سال ۲۰۰۵، روسیه اعلام کرد که گاز را با یک قیمت واحد به اروپاییان و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع عرضه خواهد کرد.

دلخواه خود از مفاد موافقت‌نامه باز می‌گذارد (Behn & Pogoretsky, 2011: 60). بنابراین، به نظر می‌رسد قیمت‌گذاری دوگانه انرژی و استدلال دولت‌های صادرکننده انرژی مبنی بر حق حاکمیتی خود نسبت به منابع طبیعی‌شان، خودبه‌خود با موافقت‌نامه ضد قیمت‌شکنی در تضاد و تعارض نیست و تنها در صورت تحقق سایر شرایط مذکور در موافقت‌نامه، می‌توان از اقدامات مقابله با قیمت‌شکنی و راهکارهای موافقت‌نامه بهره جست.

۳.۱. ایران و قیمت‌گذاری دوگانه انرژی

ایران که از بزرگترین کشورهای صاحب انرژی است، از سال ۱۹۹۵ خواستار عضویت در سازمان تجارت جهانی شده و در نهایت در ۲۶ مه ۲۰۰۵ به عنوان عضو ناظر سازمان پذیرفته شده است. البته باید توجه داشت که گروه کاری ایران برای پیوستن به این سازمان هنوز تشکیل نشده و ایران نیز برای عضویت دایم در سازمان تجارت جهانی با موانع زیادی روبه روست. یکی از این موانع، وجود قوانین متعددی درباره اعطای یارانه به بخش صادرات به طور عام و به بخش انرژی به طور خاص است که باعث بروز قیمت‌گذاری دوگانه می‌شود و با قوانین سازمان نیز تعارض دارد؛ برای مثال، طبق ماده ۱۲ قانون صادرات و واردات مصوب ۱۳۷۲، دولت از دریافت وجوه متعلق به واردات چشم پوشی کرده و این امر را به استفاده شدن کالاهای وارداتی در صادرات مشروط کرده است که با بند ۲ ماده ۱ موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی مغایرت آشکار دارد؛ زیرا به موجب ماده اخیرالذکر، اگر درآمد دولت که در شرایط دیگر وصول می‌شد، وصول نشود یا از آن چشم‌پوشی گردد، در عمل به صادرکنندگان مزیتی اعطا و یارانه در مفهوم موافقت‌نامه محقق شده است. افزون بر این، ماده ۱۲ قانون مقررات صادرات و واردات، براساس قسمت «الف» بند ۱ ماده ۳ موافقت‌نامه یارانه‌ها در شمار یارانه‌های خاص و ممنوع قرار دارد.

همچنین به موجب ماده ۱۴ همین قانون، مابه‌التفاوت دریافتی توسط سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و کلیه وجوه دریافتی گمرک به استثنای آنچه جنبه هزینه و کارمزد دارد، در خصوص کالاها، مواد، اجزا و قطعات خارجی مورد مصرف در ساخت، تکمیل و آماده‌سازی و بسته‌بندی کالاهای صادراتی براساس دستورالعملی که در آیین‌نامه

مشخص می‌شود، به صادرکننده مسترد می‌شود. ماده مذکور به نوعی تکمیل‌کننده ماده ۱۲ است و تنها تفاوتش در نحوه واردات اولیه است (صادقی، ۱۳۸۵: ۹۳). ماده ۱۹ قانون مزبور نیز اعلام می‌دارد: «دولت می‌تواند همه‌ساله وجوهی را تحت عنوان تشویق صادرات در بودجه سنواتی منظور و به صورت کمک سود تسهیلات پرداختی بنا به پیشنهاد وزارت بازرگانی و تصویب هیئت وزیران به صادرکنندگان پرداخت نماید». این ماده نیز آشکارا با قسمت ۱ بند «الف» ماده ۱ موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی در تضاد است.

از سوی دیگر، براساس بند «الف» ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶، صد در صد درآمد حاصل از صادرات محصولات تمام‌شده کالاهای صنعتی و محصولات بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی و تکمیلی و پنجاه درصد درآمد حاصل از صادرات سایر کالاهایی که به منظور دست یافتن به اهداف صادرات کالاهای غیر نفتی به خارج از کشور صادر می‌شوند، از شمول مالیات معاف شده است. براساس ماده ۱ موافقت‌نامه یارانه‌ها، مفاد ماده ۱۴۱ از مصادیق یارانه‌های ممنوع است.

از دیگر قوانین ایران درباره اعطای یارانه، قانون «تأسیس سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان» مصوب ۱۳۵۶ است. به موجب این قانون، سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، موظف است که ده درصد از درآمدهای خود را برای تشویق صادرات و تحقیقات لازمه با سازمان‌های ذی‌ربط مصرف کند.

مواد ۱ و ۳ قانون تشویق صادرات و تولید مصوب ۱۳۳۳، مواد ۵ و ۶ قانون «مرکز توسعه صادرات ایران» مصوب ۱۳۴۵، قانون «چگونگی اداره صندوق ضمانت صادرات ایران» مصوب ۱۳۷۵ و آیین‌نامه «چگونگی تشکیل و نحوه استفاده از اندوخته احتیاطی صندوق ضمانت صادرات ایران» مصوب ۱۳۷۶، از جمله قوانینی هستند که اعطای یارانه صادراتی را مجاز می‌شمارد و با اصول اولیه سازمان و موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی در تعارض است.

بی‌گمان با الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، ما ملزم به خودداری از اعطای یارانه‌های صادراتی و اتخاذ تدابیر جایگزین خواهیم شد و مرجع قانون‌گذاری نیز مکلف به اصلاح یا حذف قوانین خواهد شد. یکی از اقدامات شایسته مرجع قانون‌گذاری در سال‌های اخیر، تصویب قانون هدفمندی یارانه‌ها در حوزه سوخت‌های فسیلی است که باعث شده قیمت‌گذاری دوگانه در این بخش تا حدی از میان برود.

همچنان که گذشت، یکی از مهم‌ترین تعهدات دولت ایران برای الحاق به سازمان، اصلاح سیاست قیمت گذاری انرژی و حذف یارانه بسیار بالایی است که این دولت برای محصولات پتروشیمی خود پرداخت می‌کند (Tarr & Jensen, 2002: 3-8) و اجرای طرح هدفمندی مصرف سوخت توسط دولت ایران، افزون بر اینکه نظر موافقان و مخالفان قیمت گذاری دوگانه را نشان می‌دهد، تلاش این کشور برای هماهنگی ساختن قوانین تجاری خود با معیارهای سازمان تجارت جهانی را نیز آشکار می‌کند (Kojima, 2009:43-44).

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶، سوخت مورد نیاز وسایل نقلیه خصوصی و عمومی را سهمیه‌بندی و برای دارندگان خودرو کارت هوشمند سوخت صادر کرد. بدین ترتیب، دولت ایران برای مصرف سوخت میان انواع خودرو قائل به تفکیک شد و از این راه، از مصرف ماهیانه سوخت در کشور نیز آگاهی می‌یافت. این عمل در آغاز امر نتایج بسیار مطلوبی دربر داشت و واردات سوخت را به نصف کاهش داد، اما پس از گذشت مدتی مصرف‌کنندگان برای تأمین سوخت مورد نیاز خود با مشکل روبه‌رو شدند و همین مسئله باعث ایجاد بازار سیاه در حوزه سوخت فسیلی شد (Kojima, 2009:43-44). در پاسخ به حوادث پیش آمده، دولت تصمیم به اصلاح برخی از قوانین گرفت. در نهایت با اصلاحات انجام شده در سال ۱۳۸۹، قیمت بنزین به سه دسته یارانه کامل، نیمه یارانه‌ای و آزاد تقسیم شد (Beaton & Clark 2016:6). قیمت بنزین در دسته دوم و سوم، حدود چهار تا هفت برابر افزایش یافت و دولت برای جلوگیری از بروز مشکلات ناشی از افزایش ناگهانی قیمت سوخت، تا چند هفته متوالی به ازای مصرف شصت لیتر بنزین به مصرف‌کنندگان یارانه پرداخت کرد. این اقدام دولت تا حدی بازار را آرام ساخت و از ورود شوک اقتصادی به آن جلوگیری کرد. دولت ایران با اتخاذ روش پلکانی، رفته‌رفته قیمت سوخت در کشور را به قیمت واقعی جهانی آن نزدیک کرده و در سال ۱۳۹۳ به طور کامل یارانه سوخت را حذف نمود (Foroohar & Nasser, 2015)¹. بنابراین، هرچند وضع قیمت پایین تر از سطح استاندارد جهانی و اعطای یارانه به مصرف‌کنندگان، متضمن نوعی حمایت ویژه از افراد بود اما دولت ایران همگام با نیرومند ساختن

1. See: www.bloomberg.com/ last visited:20.Jun.2017.

تولیدکنندگان، به حذف آن اقدام کرد و بدین ترتیب مسیر پیوستن به سازمان تجارت جهانی را برای خود هموار ساخت.

۲. اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی و سازمان تجارت جهانی

پس از دوران استعمارزدایی، برخی از کشورهای تازه استقلال یافته با تأکید بر حق دائمی خود مبنی بر هرگونه بهره‌برداری، کنترل و استفاده از منابع طبیعی درون سرزمین‌شان، دست به اقداماتی زدند که با مخالفت کشورهای توسعه یافته روبه‌رو شد. به بیان بهتر، کشورهای در حال توسعه استفاده از منابع طبیعی را حق مطلق خود می‌پنداشتند و در مقابل، کشورهای توسعه یافته که به این منابع وابسته هستند، خواستار محدودسازی اختیارات آنان بودند. از آنجایی که منابع طبیعی به طور عام و انرژی به طور خاص، نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند، این موضوع به یکی از مسائل چالش برانگیز در سازمان تجارت جهانی تبدیل شده است. از این رو، در این قسمت به حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان از منظر سازمان تجارت جهانی خواهیم پرداخت.

۲.۱. پیشینه و مفهوم اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی

«حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی»^۱ به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل، دارای یک مفهوم حقوقی مطلق نبوده و در چند دهه اخیر، هم‌زمان با نیازهای جامعه جهانی، همواره دچار تغییر و تحول شده است. با تدقیق در سیر تحولات حق دولت‌ها بر حاکمیت منابع طبیعی‌شان، درمی‌یابیم که اصل مزبور سه دوره گذار را پشت سر نهاده و از رهگذر آن، به معنای تکوین یافته امروزی دست یافته است.

مرحله نخست تقریباً با جنگ جهانی دوم هم‌زمان است. در این زمان از یک‌سو، به حاکمیت تعدادی از کشورهای در حال توسعه به واسطه اقدامات استعمارطلبانه سایر دولت‌ها خدشه وارد آمد و از سوی دیگر، حق مردم بر تعیین سرنوشتشان به عنوان یکی از اصول بنیادین و مبانی روابط دوستانه میان دولت‌ها و ملت‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین مصادیق حق تعیین سرنوشت در این دوران، حق کشورهای تازه استقلال یافته و یا در حال توسعه، به اعمال هر نوع رفتاری با منابع طبیعی خود برای حفظ

1. PSNR: Permanent Sovereignty over Natural Resource.

و حمایت از استقلال ملی ایشان به شمار می‌رفت و این مورد در قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد در خصوص «درگیری‌های شمال و جنوب» بین کشورهای در حال توسعه یا تازه استقلال یافته و کشورهای توسعه یافته به خوبی بازتاب یافته است؛ برای مثال، می‌توان به قطعنامه ۵۲۳ مجمع عمومی در سال ۱۹۵۲ اشاره کرد که صراحتاً اعلام می‌کند: «کشورهای توسعه نیافته از این حق برخوردارند که آزادانه طُرُق استفاده از منابع طبیعی خود را تعیین نمایند». افزون بر این، در مقدمه قطعنامه ۶۲۶ مجمع عمومی نیز اعضای ملل متحد تحت عنوان خودمختاری اقتصادی بر این نکته اذعان داشتند که: «توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته، یکی از نیازهای اساسی برای تقویت صلح جهانی به شمار می‌رود». حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع به قدری اهمیت داشت که در سال ۱۹۵۸ مجمع عمومی بر آن شد تا با صدور قطعنامه ۱۳۱۴، «کمیسیون حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی» را با هدف بررسی حق تعیین سرنوشت تأسیس کند.

گفتنی است در این مقطع، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی خود بسیار تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار داشته و به باور برخی از حقوق دانان، اصل فوق‌الذکر و درون مایه قطعنامه‌های مجمع عمومی حکایت از نگرانی سازمان ملل متحد در خصوص توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته و حق تعیین سرنوشت کشورهای تحت استعمار دارد (Chi, 2014: 2).

دومین مرحله از تکوین حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان به سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ باز می‌گردد. در این دوران، حق تعیین سرنوشت مردم تحت استعمار به طور گسترده‌ای محقق شد و بسیاری از کشورهای توسعه نیافته به استقلال سیاسی دست یافتند. پس از این گام، توسعه اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی به منظور دفاع از حاکمیت و استقلال، به یکی از دغدغه‌های اصلی این دولت‌ها تبدیل شد. از این رو، مفهوم اصل حق حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان از استقلال سیاسی به توسعه اقتصادی تغییر یافت. در این دوره و هم‌زمان با شکل‌گیری دکترین «نظم نوین اقتصاد بین‌الملل» کشورهای در حال توسعه کوشیدند از حق استخراج و استفاده از منابع طبیعی درون سرزمینی در راستای حمایت از توسعه اقتصادی خود بهره کامل ببرند.

تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی در سال ۱۹۶۲، نقطه عطفی در تحول اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی است. قطعنامه ۱۸۰۳ با بیانی صریح و روشن به

ابعاد مختلف اقتصادی اصل فوق‌الذکر مانند حق انتقال، استفاده و کنترل منابع طبیعی، حق وضع قانون سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه منابع طبیعی، تکلیف جامعه جهانی به همکاری با کشورهای جهان سوم و رعایت حسن نیت در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته است.

در سالیان بعد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌های متعددی در خصوص اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی تصویب کرد. همچنین اسناد دیگری مانند اعلامیه «نظم نوین اقتصاد بین‌المللی» مصوب سال ۱۹۷۴ بر حق دائمی و تمام‌عیار دولت‌ها بر منابع طبیعی و کلیه فعالیت‌های اقتصادی ایشان صحه گذاشتند. منشور «حقوق اقتصادی و تکالیف دولت‌ها» نیز با ادبیات مشابهی اعلام داشت: «کلیه کشورها باید از حق حاکمیت مطلق و آزادانه در خصوص مالکیت، بهره‌برداری، انتقال و کلیه فعالیت‌های اقتصادی مربوط به منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی خود برخوردار باشند». اسناد مزبور بر جنبه‌های اقتصادی اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی و گسترش دامنه شمول آن پای فشردند.

در مرحله سوم که از دهه ۱۹۹۰ آغاز و تا کنون نیز ادامه دارد، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی از معنا و مفهوم آغازین خود، فاصله گرفت. علت این امر، تغییر سطح انتظارات اعضای جامعه جهانی، تحقق استقلال سیاسی و حق تعیین سرنوشت کشورهای تحت استعمار بود. همچنین الگوی توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه نیز دستخوش تحولات اساسی شد. در این دوره، دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که صرف گسترش ابعاد اقتصادی برای دستیابی به توسعه، خسارات سنگینی به محیط زیست وارد خواهد ساخت. از این رو، حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی تحت تأثیر توسعه پایدار قرار گرفت. به موجب اصول توسعه پایدار، دولت‌ها در عین برخورداری از حق حاکمیت نسبت به منابع طبیعی خود مکلف به حفاظت از محیط زیست نیز شدند (Schrijver, 2014). بنابراین، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، افزون بر یک اصل بنیادین و حق ذاتی دولت‌ها، منشأ تکلیف آنان نیز قرار گرفت. پس سخن به گراف نگفته‌ایم، اگر بگوییم که اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی در مفهوم مدرن خود، نه تنها تضمین‌کننده حقوق و آزادی دولت‌ها در بهره‌برداری، استفاده و مدیریت منابع طبیعی

آنهاست، بلکه از آن مهم‌تر متضمن تکلیف و تعهد دولت‌ها به اجرای آن در راستای قواعد توسعه پایدار است.

بیان این نکته خالی از فایده نیست که در این مرحله، افزون بر قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، در حقوق معاهدات و اسناد لازم‌الاجرای بین‌المللی نیز مورد شناسایی قرار گرفت (شیروی، ۱۳۹۵: ۱۸۸)؛ برای مثال، حق حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی در «کنوانسیون حقوق دریاها» مورد شناسایی قرار گرفت. ماده ۱۹۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «کشورها حق حاکمیت بر بهره‌برداری از منابع طبیعی خود را بر طبق سیاست‌های زیست‌محیطی خود و همچنین مطابق با وظایفشان در قبال حفظ و حمایت از محیط زیست دریایی، دارا هستند». افزون بر این، ماده ۱۸ معاهده منشور انرژی مصوب ۱۹۹۴ بیان می‌دارد: «متعاهدین حاکمیت دولت‌ها و حق ایشان در خصوص منابع طبیعی را با توجه به قوانین حقوق بین‌الملل به رسمیت خواهند شناخت». در «کنوانسیون وین راجع به جانشینی دولت‌ها» مصوب ۱۹۹۶ مقرر شده است: «هیچ کدام از مقررات این کنوانسیون نباید اصول حقوق بین‌الملل که حق حاکمیت دائمی هر ملت و هر کشوری را نسبت به منابع و ثروت‌های طبیعی آنها تأیید می‌کند، خدشه‌ای وارد نماید».

از مطالب پیش‌گفته، دو نتیجه به دست می‌آید: ۱. اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، به تدریج و براساس نیاز جامعه بین‌الملل، پیوسته تغییر و تکامل یافته است. به سخن دیگر، تغییر مفهوم و گستره شمول اصل مزبور در طول بیش از پنجاه سال، بیانگر تغییر خواست اعضای جامعه جهانی و وفاق عام آنان در خصوص حاکمیت منابع طبیعی است؛ ۲. اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، برای لازم‌الاجرا شدن، راهی طولانی را پیموده است. برخلاف سایر اصول حقوق بین‌الملل که از طریق حقوق معاهدات و یا رویه دولت‌ها الزام‌آور می‌شوند، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی ریشه در قطعنامه‌های غیر الزام‌آور مجمع عمومی و اعلامیه‌های این نهاد دارد. از همین رو، تا مدت‌ها میان اعضای جامعه جهانی بر سر الزام‌آور بودن چنین اصلی اختلاف نظر وجود داشت و سرانجام دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه اوگاندا در خصوص فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو، با شناسایی ریشه عرفی این اصل، به بحث‌ها پایان بخشید (Congo V. Uganda, ICJ, Para: 87).

۲.۲. ارتباط اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و قوانین سازمان تجارت جهانی

تقریباً از دهه ۱۹۵۰، میان کشورهای در حال توسعه در خصوص حاکمیت تمام‌عیار ایشان در استفاده از منابع طبیعی درون سرزمینشان، یک دیدگاه حاکمیتی شکل گرفت و پیوسته نیز رو به فزونی گذاشت. از سوی دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۱۸۰۳، اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی را حق مردم و ملیت‌ها دانست که می‌بایست در راستای توسعه ملی و به نفع ایشان اجرا شود (UNGA, 1962).

با پایان دوره استعمار، مفهوم اصل حاکمیت دائمی مردم و ملیت‌ها بر منابع طبیعی، از جانب دولت‌های تازه استقلال‌یافته از دو بُعد سیاسی و اقتصادی توسعه یافت. بنابراین، دولت‌ها بر آن شدند تا اصل مزبور را در حقوق معاهدات بین‌الملل نیز منعکس کنند. گنجاندن حق انحصاری دولت‌ها در چگونگی استفاده، کنترل و بهره‌برداری از منابع طبیعی خود در قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی، شورای امنیت و اسنادی مانند منشور انرژی، شاهد این مدعاست. با این حال، با وجود تأکید کشورهای در حال توسعه بر اصل حاکمیت دائمی و مطلق دولت‌ها بر منابع طبیعی در طول پنجاه سال و استنادات ایشان به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته طرفدار نظام «تجارت آزاد»^۱ با تأسیس «سازمان تجارت جهانی»^۲ و تکیه بر موافقت‌نامه‌های جامع این نهاد، بر محدود ساختن اصل مزبور پای فشردند.

تقابل اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی به عنوان یک حق به رسمیت شناخته شده از سوی جامعه جهانی و قوانین سازمان تجارت جهانی، برای نخستین بار در قضیه «مواد خام چین» در سال ۲۰۰۹ و پس از آن در قضیه «اقدامات چین راجع به صادرات مواد از زمین‌های کمیاب» در ۲۰۱۲، در هیئت رسیدگی به اختلافات سازمان تجارت جهانی مطرح شد. در هر دو دعوی، دولت چین ضمن استناد به بند «ز» ماده ۲۰ گات درباره لزوم حفظ منابع طبیعی تمام‌شدنی، این‌گونه استدلال کرد که اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی درون سرزمینشان به عرفی بین‌المللی تبدیل شده و لازم‌الاجرا است (Mustafa Hosain & Abu Noman, 2015: 67). بنابراین سازمان تجارت جهانی، افزون بر توجه

1. Free Trade.
2. WTO: World Trade Organization.

به بند «ز» ماده ۲۰ گات برای وضع مقررات محدودکننده صادرات، باید استثنائات محیط زیستی، شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه و وابستگی اقتصاد ایشان به منابع طبیعی را نیز لحاظ کند. سرانجام هیئت رسیدگی به اختلافات سازمان تجارت جهانی ابراز داشت که هرچند هدف سازمان تجارت جهانی ارتقای تجارت آزاد است، اما این نهاد باید به دیگر قوانین حقوق بین‌الملل مانند اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، احترام بگذارد و میان تجارت آزاد و سایر قواعد حقوقی تعادل برقرار سازد (Chi, 2014:20).

تقابل اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و قوانین سازمان تجارت جهانی، بار دیگر در قضیه قیمت‌گذاری دوگانه انرژی و به دنبال درخواست عضویت کشورهایمانند روسیه، اوکراین و عربستان در سازمان تجارت جهانی مورد بحث قرار گرفت. اعضای سازمان تجارت جهانی در قیمت‌گذاری دوگانه انرژی نیز، اذعان داشتند اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی که به دولت‌ها اجازه وضع قیمت متفاوت برای انرژی را می‌دهد، مطلق نبوده و اجرای آن، هم در سطح ملی و هم بین‌المللی با محدودیت‌هایی روبه‌روست. علت این محدودیت‌ها شاید ملاحظات تجاری دولت‌های دارنده انرژی، تصمیم آنها برای ورود به یک سازمان خاص مانند سازمان تجارت جهانی و یا انعقاد معاهداتی مثل منشور انرژی باشد (Pauwvelyn, 2003).

در میان علل برشمرده، ورود به سازمان تجارت جهانی، به خاطر کارکرد این نهاد و تأثیر آن بر تجارت بین‌المللی دولت‌ها از اهمیت دوچندان برخوردار است. سازمان تجارت جهانی دارای یک رژیم قراردادی خاص است و قوانین خاصی وضع می‌کند که بر قوانین حقوق بین‌الملل عمومی ارجح است. بنابراین، بخشی از اختیارات و حقوق دولت‌هایی که به عضویت این سازمان درمی‌آیند، به واسطه قوانین خاص سازمان تجارت جهانی محدود می‌شود. چنانکه پیش‌تر گفته شد، در سازمان تجارت جهانی، قواعد خاصی مانند قوانین مربوط به یارانه‌ها، قیمت‌شکنی و شرکت‌های تجاری دولتی وجود دارد که به طور بالقوه آزادی مطلق دولت‌ها در خصوص بهره‌برداری از منابع طبیعی ایشان را محدود می‌سازد. در نتیجه، دولت‌های دارنده منابع طبیعی باید سیاست‌های قیمت‌گذاری و حق حاکمیت دائمی خود بر منابع طبیعی‌شان را با سایر اصول حقوقی هماهنگ سازند و از بخشی از قدرت حاکمیتی خود در این خصوص چشم‌پوشند.

نتیجه

در نوشتار پیش رو کوشش شد تا یکی از حقوق ذاتی و حاکمیتی دولت‌ها، یعنی اصل حاکمیت دائمی آنها بر منابع طبیعی و ارتباط آن با اصل تجارت آزاد که ریشه در سازمان تجارت جهانی دارد، از دو منظر سیاسی و قانونی واکاوی شود.

اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و اصل تجارت آزاد، هر دو به مسائل متعددی مانند محیط زیست، سیاست، توسعه اقتصادی و تجارت کالاهای انرژی‌بنیان مربوط می‌شوند. در این میان، مسئله مورد مناقشه بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته این است که گاهی اجرای اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، به اصل تجارت آزاد خدشه وارد می‌سازد. به بیان بهتر، برخی از کشورهای توسعه‌یافته بر این باورند که حاکمیت مطلق دولت‌ها بر منابع طبیعی و اتخاذ هر نوع سیاستی در خصوص بهره‌برداری و استفاده از آنها، با اصول اولیه‌ای مثل اصل منع تبعیض تجاری، اصل تجارت آزاد، اصل رفتار ملی در سازمان تجارت جهانی در تضاد و تباین است.

سازمان تجارت جهانی در برخی از قضایای مطروحه در نهاد حل و فصل اختلافات خود، از جمله مواد خام چین و یا اقدامات چین راجع به صادرات مواد از زمین‌های کمیاب که به طور مشخص، تقابل یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل عام، یعنی اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی و یک اصل حقوق بین‌الملل خاص مثل آزادی تجاری را نشانه رفته بود، موضعی بی‌طرفانه در پیش گرفت و در آرای خود بر این نکته اشعار داشت که در حقیقت بین دو اصل مزبور، تعارضی وجود ندارد و اعضای سازمان تجارت جهانی می‌بایست ضمن احترام به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی، به اصول سازمان تجارت جهانی نیز پایبند باشند.

پس از دعاوی چین، دیگر بار اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها از منابع طبیعی‌شان در راستای اصول اولیه سازمان تجارت جهانی، مورد بحث و چالش قرار گرفت. کشورهای دارنده انرژی که عموماً نیز کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شدند، با تکیه بر حق دائمی و مطلق خود برای هرگونه بهره‌برداری، کنترل و استفاده از منابع طبیعی، رونق بخشیدن به اقتصاد ملی، افزایش سهم خود در بازارهای بین‌المللی، حفظ محیط زیست و منابع طبیعی تمام‌شدنی، به سیاست تعیین دو قیمت یا قیمت‌گذاری دوگانه روی آوردند.

این مسئله سبب شد بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، مثل ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا که عمدتاً واردکننده انرژی هستند و توسعه اقتصادی‌شان در گرو واردات انرژی از کشورهای دسته اول است، نسبت به این رفتار تبعیض‌آمیز در سازمان تجارت جهانی اعتراض کنند.

براساس آنچه گذشت، سازمان تجارت جهانی در هیچ یک از موافقت‌نامه‌های خود، صراحتاً قیمت‌گذاری دوگانه را ممنوع اعلام نکرده و در این زمینه خاموش است. از این رو، اعمال سیاست تعیین قیمت‌های متفاوت برای منابع طبیعی به طور عام و انرژی به طور خاص از سوی کشورهای دارنده انرژی مانند روسیه و عربستان، به معنای نقض قواعد سازمان تجارت جهانی نیست. هرچند دولت‌های فوق‌الذکر در جریان الحاق به سازمان تجارت جهانی به علت طرحی موسوم به «WTO Plus»، ناگزیر به حذف تدریجی این رفتار شدند که بحث آن در این نوشتار نمی‌گنجد. نکته مهم دیگر آنکه، بسیاری از کشورهای مهم دارنده انرژی مثل ایران، عضو سازمان تجارت جهانی نیستند و با توجه به عملکرد اقتصادی و سیاسی ایشان این انتظار می‌رود که آنها نیز برای پیوستن به سازمان با اعتراض سایر اعضا در خصوص قیمت‌گذاری دوگانه انرژی روبه‌رو شوند. بنابراین، ضروری است که اگر سازمان تجارت جهانی با این رویه مخالفتی دارد، با انعقاد موافقت‌نامه‌ای جدید و یا بازنگری در موافقت‌نامه‌های پیشین صراحتاً آن را اعلام کند.

منابع

الف) فارسی

۱) کتاب‌ها

۱. روحانی، حامد (۱۳۸۹). نظام یارانه‌ها و اقدامات جبرانی در سازمان جهانی تجارت. تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۲. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). حقوق نفت و گاز. تهران، نشر میزان.
۳. صادقی، محسن (۱۳۸۵). آثار حقوقی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر یارانه‌های صادراتی بخش صنعت. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

۲) مقاله‌ها

۴. شیروی، عبدالحسین؛ نظرنژاد، مهدی (۱۳۹۰). «الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و تأثیر آن بر مقررات داخلی ناظر به یارانه‌های صادراتی». فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۲، ص ۹۵ - ۱۱۴.

۳) سایر

۵. قانون تأسیس سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، مصوب ۱۳۵۶/۴/۲۲.
۶. قانون تشویق صادرات و تولید، مصوب ۱۳۳۳/۱۱/۲۳.
۷. قانون چگونگی اداره صندوق ضمانت ایران، مصوب ۱۳۷۵/۷/۱۵.
۸. قانون چگونگی تشکیل و نحوه استفاده از اندوخته احتیاط صندوق ضمانت صادرات ایران، مصوب ۱۳۷۶/۱/۳۱.
۹. قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳.
۱۰. قانون مرکز توسعه صادرات ایران، مصوب ۱۳۴۵/۹/۲۹.
۱۱. قانون مقررات صادرات و واردات، مصوب ۱۳۷۲/۷/۴.

ب) انگلیسی

12. AB Report 2004, para. 147; GATT Panel Report 1984, Para.5.16.

13. Agreement on Subsidies and Countervailing Measures (ASCM). 1994. Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization, Annex 1A. The Legal Texts: The Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, 33 I.L.M. 1125.
14. Agreement on Trade Related Investment Measures (TRIMs). 1994. Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization, Annex 1A. The Legal Texts: The Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, 33 I.L.M. 1125.
15. Anti-Dumping Agreement (ADA). 1994. Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization, Annex 1A. The Legal Texts: The Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, 33 I.L.M. 1125.
16. Appellate Body (AB) Report (1999) Canada- Measures Affecting the Export of Civilian Aircraft, WT/DS70/Ab/R, Adopted on 2 August 1999.
17. Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), Judgment ICJ Reports 2005.
18. Behn, Daniel. (2011). "The Effect of Dual Pricing Practices on Trade, the Environment, and Economic Development: Identifying the Winners and the Losers under the Current WTO Disciplines. Available at: www.ssrn.com
19. Beaton, Christopher & Clark, Keiran (2016). One Fuel, Two Prices: International experiences with dual pricing of fuel. International Institute for Sustainable Development.
20. Behn, Daniel. Pogoretsky, Vitaliy. (2011). "Tensions between the Liberalist and Statist Approaches to Energy Trade Governance: The Case of Gas Dual Pricing". Palgrave Macmillan.
21. Chi, Manjiao. (2014). "Resource Sovereignty and WTO Dispute Settlement: Some Comments on China-Raw Materials and China-Rare Earths". Siegen University.
22. Council Regulation (EC) No. 384/96 of 22 December 1995 on protection against dumped imports from countries not members of the European Community, OJ L 056, 06.03.1996, 1–20.

23. Energy Charter Treaty. (1994).
24. Foroohar, Kambiz & Nasser, Ladan (2015). Rouhani Hits Welfare Roadblock in Reaching Iran Economy for Deal. Bloomberg pub. Available at: <http://www.bloomberg.com/> last visited: 20.Jun.2017.
25. General Agreement on Tariffs and Trade 1994.
26. General Agreement on Tariffs and Trade. 1947.
27. Hob, Stephan. (2015). "Permanent Sovereignty over Natural Resources". Springer Pub.
28. Jensen, Jesper & Tarr, David (2002). Trade, Foreign Exchange and Energy Policies in the Islamic Republic of Iran. Policy Research Working Paper; No. 2768. World Bank.
29. Kojima, Masami (2009). Government Response to Oil Price Volatility: Experience of 49 Developing Countries. The World Bank pub.
30. Mathur, Sajal (2014). Trade, the WTO and Energy Security. Springer Pub.
31. Mathur, Sajal. Mann, Preeti. (2014). "GATT/WTO Accessions and Energy Security". Springer Pub.
32. Milthrop, P & D, Christy (2011). Energy issue in selected WTO accessions. Kluwer.
33. Mustafa Hosain, M.d, Abu Noman, A.B.M. (2015). "Resurrection of Permanent Sovereignty on Natural Resources (PSNR) By WTO: An Analysis of China Raw Materials Case". Bangladesh Journal of law. Vol. 15, Issues: 1&2.
34. Pauwelyn, J. (2003). "Conflict of Norms in public international Law: How WTO Law Related to Other Rules of International Law. Cambridge University Press.
35. Pogoretsky, Vitaliy (2011). "The System of Energy Dual Pricing in Russia and Ukraine: The Consistency of the Energy Dual Pricing System with the WTO Agreement on Anti-Dumping". Global Trade and Customs Journal 4(10): 313.
36. Pogoretsky, Vitaliy. (2009). "The System of Energy Dual Pricing in Russia and Ukraine: The Consistency of the Energy Dual Pricing System

- with the WTO Agreement on Anti-dumping”. Kluwer Law International. Vol.4, Issue.10.
37. Ripinsky, S. (2004). “The System of Gas Dual Pricing in Russia: Compatibility with WTO Rules”. World Trade Review. Vol.3.
 38. Schrijver, Nico. (2014). “Permanent Sovereignty over Natural Resources”. Max-Planck Encyclopedia of Public International Law. Available at: www.ilmc.univie.ac.at
 39. Selivanova, Yulia (2008). Energy Dual Pricing in WTO Law: Analysis and Prospects in the Context of Russia’s Accession to the WTO. CAMERON MAY Pub.
 40. Selivanova, Yulia (2011). “The Energy and the International Energy Governance” Ch. 10 in Yulia Selivanova (Ed.). *Regulation of Energy in International Trade Law, WTO, NAFTA and Energy Charter*. The Netherlands: Wolters Kluwer.
 41. Selivanova, Yulia. (2008). “Energy Dual Pricing in the WTO: Analysis and Prospects in the Context of Russia’s Accession to the World Trade Organization. CAMERON MAY Pub.
 42. Spanjer, Aldo (2007). “Russian Gas Price Reform and the EU–Russia Gas Relationship: Incentives, Consequences and European Security of Supply.” Energy Policy”. Vol.35, Issue.5.
 43. Uio: Pluricourts: The Legitimacy of the International Judiciary. (2016). “Dumping and Subsidies in the WTO”. University of Oslo.
 44. UNGA Resolution 1314 (Recommendations Concerning International Respect for the Rights of Peoples and Nations to Self-Determination), adopted 12 December 1958.
 45. UNGA Resolution 1803 (Permanent Sovereignty over Natural Resources), adopted 14 December 1962.
 46. UNGA Resolution 3281 (Charter of Economic Rights and Duties of States), adopted on 12 December 1974.
 47. UNGA Resolution 524 (Integrated Economic Development and Commercial Agreements), adopted on 12 January 1952.
 48. UNGA Resolution 626 (Right to Exploit Freely Natural Resources and Wealth), adopted 21 December 1952.

49. United Nations General Assembly resolution: A/RES/1803, 14 December 1962, "Permanent sovereignty over natural resources.
50. United States International Trade Commission (1999) Methyl Tertiary-Butyl Ether: conditions affecting the domestic industry, <http://www.usitc.gov/publications/docs/pubs/332/pub3231.pdf>.
51. Van den Bossche, P. (2005). "The Law and Policy of the World Trade Organization: Text, Cases and Materials. Cambridge University Press.
52. Van der Loo, Guillaume. (2013). "EU-Russia trade relations: it takes WTO to Tango?" *Legal Issues of Economic Integration* .Vol.40 (1).
53. Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties. (1996).
54. Weaver, Courtney, and Peter Spiegel (2013). "Russia Targets EU in WTO Suit over Energy Policy." *Financial Times*. Available at:www.ft.com
55. World Trade Organization, (2010). *WTO Report: Trade in natural resources*.
56. WT/DS161/12. Korea — Measures Affecting Imports of Fresh, Chilled and Frozen Beef. (25. Sep. 2001).
57. WT/DS169/12. Korea — Measures Affecting Imports of Fresh, Chilled and Frozen Beef. (25. Sep. 2001).
58. WT/DS394. China_ Measures Related to the Exportation of Various Raw Materials.
59. WT/DS43. China_ Measures Related to the Exportation of Rare Earths, Tungsten and Molybdenum. (2012).
60. WTO Draft Report 2003; 2004, Para. 493.
61. WTO Report: Working Party on the Accession of the KINGDOM OF SAUDI ARABIA to the World Trade Organization. (2005).
62. WTO Report: Working Party on the Accession of the RUSSIAN FEDERATION to the World Trade Organization. (2011).
63. Zarrilli, S. (2005). "Dual Pricing Practice and WTO Law". *OGEL*. Vol.3, Issue: 3.